

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1393/10/27



موضوع: بحث تکمیلی درباره تطهیر متنجساتی که قابل عصر نباشد
سید طباطبایی یزدی قدس الله نفسه الزکیه در ضمن مسئله 16 فرمودند: «لا یلزم انفصال تمام الماء و لا یلزم الفرک و الدلک الا اذا کان فیه عین نجس أو المتنجس و فی مثل الصابون و الطین و نحوهما مما ینفذ فیه الماء و لا یمکن عصره فیطهر ظاهره باجراء الماء علیه و لا یضره بقاء نجاسه الباطن علی فرض نفوذها فیه». فرمودند: اشیاء متنجسی که قابل عصر نیست، شستشو و تطهیر ظاهرش کافی است و باقی ماندن نجاست در باطن آن اشیاء متنجس بر فرض اینکه نفوذ کرده باشد در باطن آن متنجسات ضرری ندارد. که در این رابطه ادله ای از فقهاء ذکر شد و صاحب جواهر بیان مبسوطی داشت که چندین در این رابطه ما ذکر کردیم. استدلال دیگری وجود دارد که با عبارت واضح تری مطلب را بیان می کند:

استدلال نسبت به کفایت تطهیر ظاهر متنجساتی که قابل عصر نیستند
کلام سید الخوئی

سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: مطابق با متن آنچه را که سید فرموده است، درست است و شستشوی ظاهر اینگونه متنجسات کافی است و اگر باطن متنجس شده باشد اشکالی ایجاد نمی کند، برای اینکه تطهیر هر متنجسی متناسب با وضعیت موجود آن متنجس است. متنجسی است که جسم صیقیلی دارد جریان آب کافی است و متنجسی است که جسمش جذب می کند ظاهر آن جسم تطهیر بشود کافی است. برای اینکه اولاً نفوذ در باطن احراز نمی شود، و بر فرض اگر نفوذ صورت گرفته باشد نفوذ غساله است و غساله نجاستش معلوم نیست مخصوصاً غساله ای که به باطن متنجس نفوذ کرده باشد. اما اگر قبل از تطهیر شیء ای متنجس بشود به بول مثلاً و آن هم نفوذ بکند در باطن متنجس، آنجاست که حکم دیگری دارد و باید با آب کثیر مدتی قرار بدهد تا نفوذ احراز بشود آنگاه

تطهیر به عمل خواهد آمد[1].

سوال: در مثل پنیر و گوشت چگونه است؟

جواب: پنیر و گوشت و نان و میوه جات تطهیر ظاهرش کافی است و همین که آب را روی آن محل متنجس که عین نجاست وجود نداشته باشد، جاری کنیم کافی است و نفوذش در باطن لازم نیست، مگر اینکه شما یقین بکنید که قبل از تطهیر خون یا بول که به پنیر اصابت کرده وارد آن پنیر بوده، اگر شک داشتید که اعتناء نکنید و اگر علم داشتید که نیاز دارد به ازاله قطعی و راهش این است که به آب کثیر مدتی باید گذاشت تا احراز بشود نفوذ آب کثیر در باطن آن شیء متنجس این طریق تطهیر عرفی است و بدون این راهی برای تطهیر وجود ندارد. بعد می فرماید: گفته شده است که کفایت تطهیر ظاهر براساس قاعده نفی ضرر یا قاعده نفی عسر و حرج است. این را در ادله صاحب جواهر هم آمده بود.

نقد سید الحکیم

و سید الحکیم قدس الله نفسه الزکیه این استدلال را اشکال می کند، می فرماید: قاعده نفی ضرر، نفی کلفت است، نفی تکلیف است. اختصاص دارد به تکالیف. اینجا نجاست و طهارت از احکام تکلیفیه است و از احکام وضعیه است. جایی برای اجراء قاعده ضرر در احکام وضعیه وجود ندارد. بنابراین نمی شود از قاعده ضرر استفاده کرد[2].

نقد و اشکالات و توجیهات سید الخویی

سیدنا الاستاد به این دلیل و این نقد اشکال می کند. اولاً می فرماید این دلیل یعنی استناد به قاعده نفی ضرر در جهت کفایت غسل ظاهر شیء متنجس کافی نیست. برای اینکه نفی ضرر در حقیقت عبارت است از نفی آن تکلیف ضرری که مترتب بر حکم شرعی باشد. اگر یک حکم شرعی موجب ضرر بشود، آن هم ضرر عارضی نه ضرر اصلی و طبیعی و الا خمس و زکات هم ضرری است، ضرر عارضی یعنی بر طبیعت تکلیف براساس حوادثی تکلیف بشود ضرری. در این صورت قاعده ضرر آن تکلیف را برمی دارد. اما اگر جایی باشد که حکم ضرر مترتب است بر عدم وجود حکم شرعی نه بر خود حکم، آنجا نفی ضرر زمینه ندارد. اینجا از همان مواردی است که در حقیقت ضرر اگر به وجود بیاید در اثر عدم حکم است. مثلاً عدم مطهریت غسل ظاهر ضرری می شود. پس عدم حکم که ضرری بشود، جایی برای نفی ضرر وجود ندارد. مثلاً این پنیر را که می خواهید تطهیر بکنید این پنیر متنجس را تطهیر کردید ظاهرش را و گفتید تطهیر ظاهر کافی نیست و ضرر زد به شما، این ضرر در اثر عدم حکم شرعی به مطهر بودن غسل ظاهر است که اگر گفتیم غسل ظاهر مطهر نیست این ضرر به وجود آمد، پس ضرر مترتب می شود به عدم مطهریت غسل ظاهر. پس قاعده نفی ضرر نفی می کند ضرری را که مترتب بر حکم شرعی باشد نه مترتب بر عدم حکم شرعی که آنگاه قاعده ضرر اکتفاء کند جعل حکم را که در حقیقت ضرر که می آید بگوییم مطهر است. قاعده لا ضرر اقتضاء جعل حکم نمی کند. قاعده ضرر نفی می کند ضرری را که مترتب باشد بر حکم و نفی نمی کند ضرری را که مترتب باشد بر عدم حکم که اگر بگویید نفی ضرر شامل

می شود عدم حکم شرع را، نتیجه اش این می شود که نفی ضرر اقتضاء کند جعل حکم را، یعنی اینجا که ضرر مالی بر شما وارد می شود، چون مطهریت ندارد، نفی ضرر می گوید باید جعل مطهریت بشود و این خلاف واقع است، چون که نفی ضرر اقتضاء جعل حکم را ندارد. بعد خودشان یک تدارکی می کنند که اگر بگوییم که منشأ عدم حکم مورد نظر ماست، آنجا زمینه برای نفی ضرر می آید. منشأ عدم مطهریت نجاست است، نجاست هم اینجا در شیء متنجس است. اگر بگوییم نفی ضرر مربوط می شود به منشأ عدم مطهریت که نجاست است، پس اینجا نجاست باعث عدم مطهریت شده است، این نجاستی که حکم شرعی است و منشأ عدم مطهریت غسل ظاهر شده است، ضرری است. پس حکم شرعی یعنی نجاست شد ضرری. در این صورت وجهی دارد چون حکم شرعی است و حکم شرعی شده است باعث ضرر. ولکن می فرماید: این خلاف مقطوع می شود. چون ما رفع نجاست را اعلام بکنیم ضرری شد و بگوییم نجاستی نیست، در حالی که یقین داریم که اینجا نجاست وجود داشته و در باطن نفوذ کرده. خلاف مقطوع می شود. بر فرض مسئله نجاست در باطن شیء متنجس مورد علم ماست. حالا به وسیله نفی ضرر بگوییم نجاستی نیست، خلاف قطع است. این مطلب تا اینجا نقدی بود مربوط به استدلال به قاعده نفی ضرر. اما نقدی بر آن اشکال که قاعده نفی ضرر در تکالیف جاری می شود نه در وضع. ایشان می فرماید این نقد قابل التزام نیست، قاعده نفی ضرر در وضع هم جاری است. مثلاً خیار غبن یکی از خیاراتی است که شیخ انصاری می گوید دلیل اصلی خیار غبن قاعده نفی ضرر است. پس قاعده نفی ضرر هم در وضعیات جاری است و اختصاص به تکلیف ندارد. در نتیجه این استدلال یعنی استناد به قاعده نفی ضرر استدلالاً و ردّاً هر دو درست نیست.

دو نکته

بنابراین برای کفایت غسل ظاهر به دو نکته باید تکیه کرد: 1. طریق عرف، 2. عمومات. بعد ایشان اضافه می فرماید: علاوه بر اینکه نفی ضرر در احکام وضعیه هم جاری است،

نصوصی که دلالت دارد که تنجس رافع حکم نیست

اینجا که فرمودید به وسیله نفی ضرر ما می توانیم حکم به تطهیر باطن را منتفی اعلام بکنیم، روایاتی داریم که از آن روایات می توانیم استفاده کنیم که اگر تنجیس باعث ضرر هم بشود، حکم به قوت خودش باقی است و تنجیس رافع حکم نمی تواند باشد. مثل روایتی که از امام موسی بن جعفر علیه السلام، «سألت ابا الحسن علیه السلام عن قطره خمر أو نبيذ مسكر قطرت في قدر فيه لحم كثير و مرق كثير قال يهراق المرق» [3]، که «یهراق» ضرری است. آبگوشتی که نجس شده است، یک قطره خمری به آن ریخته است، قاعده ضرر می گوید اشکال ندارد، اما روایت می گوید باید دور ریخته شود. و همینطور کتاب وسائل الشیعه باب 8 از ابواب ماء مطلق آبی که انائین مشتهین یهراق. و همانطور دهن متنجس باب 6 از ابواب ما یکتسب به حدیث 2 اگر متنجس بشود گفته است که «یستصبح» باید از آن برای روغن چراغ استفاده کرد. یعنی ضرری می شود. بنابراین چیزی که موجب ضرر بشود، موجب رفع حکم در نجاسات نخواهد بود طبق این روایاتی که ما از آن استفاده کردیم. بنابراین استدلال در جهت کفایت غسل ظاهر متنجسی که قابل عصر نباشد به وسیله قاعده

نفی ضرر امکان ندارد. بنابراین استدلال به قاعده نفی ضرر و نقد بر آن هر دو اساس ندارد.

اما تحقیق

اما تحقیق این است که اولاً قاعده نفی ضرر که سیدنا الاستاد فرمود که در وضع هم جاری می شود فرموده اند که برای اثبات غبن باید استناد بشود به شرط ارتکازی. شرط ارتکازی موجب خیار غبن می شود که آن شرط ارتکازی عبارت است از سلامت مال و تساوی ارزش مالی. اما از قاعده نفی ضرر استفاده به عمل نمی آید که خود ایشان این مطلب را نقد کرده اند. که شما در حکم وضعی از قاعده ضرر استفاده نکردید [4].

سوال:

جواب: شیخ انصاری فرمود که شاید برجسته ترین دلیل برای اثبات خیار غبن قاعده نفی ضرر است اما سید الحکیم تحقیق اصولی رفع نفی ضرر مربوط به تکلیف است و تناسب حکم و موضوع که رفع است. و ربّما رفع وضع امتنانی نمی شود و موارد اختلاف دارد، و تکلیف همیشه امتنانی است. بنابراین هم تکلیف است و هم رفع است و هم امتنانی است. در وضع احیاناً امتنانی نیست. مثلاً شک دارید که از کسی بدهکار هستید یا نیستید، اگر بدهکار باشید که ضرر دارد، نفی ضرر کنید امتنان نمی شود، چون بر شما اگر فائده دارد بر کسی که طلبکار است، ضرر دارد و امتنانی نیست. بنابراین این یک نکته بود که نسبت به جریان قاعده رفع ضرر که تحقیق هم این است که قاعده نفی ضرر قدر متیقن و درستش آن است که در تکلیف جاری می شود اما در وضع همانطور که سید الحکیم فرمود جریانش خالی از اشکال نیست. و اما نکته دوم که فرمودند نسبت به نجاست و منشاء، می گوئیم ما در این بحث منشأ را از اول مورد نظر گرفته ایم، بحث ما روی همان نجاست است. عدم مطهریت یک آثاری است، ما به آثار کار نداریم، بحث محوری ما روی نجاست است. آن نجاست که محور اصلی بود، نسبت به خود نجاست قاعده ضرر اگر جاری بشود رفع حکم می کند، در این بحثی نیست. و امکان دارد که در تقریرات مسامحه ای شده باشد و آن این است که می فرماید: اگر ما قاعده نفی ضرر را جاری بکنیم خلاف قطع می شود که یقین داریم شیء منتجسی که نجاست در باطنش نفوذ کرده است. عرض می کنیم که شما در قاعده نفی ضرر نفی موضوع که نمی کنید، نفی حکم می کنید تعبداً و اعتباراً حکم هم اعتباری است به اعتبار شرع و نظیر هم دارد. غساله استنجاء قطع داریم به آلودگی و براساس قاعده حرج یا عسر ما نجاستش را کالعدم اعلام می کنیم و همینطور در قطرات خونی که کمتر از درهم باشد و امثال. در این موارد به طور کل رفع حکم امتنانی است، استثناء به عنوان ضرورت است. امتناناً در وقت اضطرار شرع حرمت را برمی دارد، اینجا هم امتناناً شرع حکم نجاست را بردارد و ما به موضوع آن کار نداریم. کسی نگفته است که موضوع را قاعده نفی ضرر برمی دارد. با این توضیحاتی که داده شد، این نقدی که به عمل آمد، اشکالات در نتیجه به اینجا رسید که اگر استدلال به قاعده نفی ضرر بشود، حداقل در حد یک موید اشکالی ندارد. اما در آخر می فرماید: «فالصحيح التمسك بالعامّ و المطلقات» که صاحب جواهر هم فرموده بود. هیچ اشکال ندارد که ما نفی ضرر و عدم وجوب انفصال تمام غساله و تحقق غسل و تطهیر عرفی همه اینها را به عنوان موید به حساب می آوریم.

دلیل اصلی ما برای کفایت غسل ظاهر شئ متنجسی که قابل عصر نباشد، مطلقات و عمومات است. و مطلقات و عمومات وسائل الشیعه باب 7 از ابواب نجاسات حدیث 2 صحیح زرارہ بود و باب 8 حدیث 2 صحیحہ عبداللہ بن سنان بود. روایت از شیخ طوسی از حسین بن سعید از حماد بن عیسی از حریر بن عبداللہ عن زرارہ «قال قلت لأصاب ثوبی دم رعا ف أو غیره أو شئ من منی»، دیدید به یک نجسی اکتفاء نشده، أو غیره هم دارد، کلمه منی که اشد نجاسه است ذکر شده است. امام فرموده است «قال تغسل من ثیابک الناحیه الی تری أنه قد أصابها»، همانجایی را که می بینید نجاست اصابت کرده تطهیر کنید کافی است. اطلاق این نص یک اطلاق کاملی است و جایی برای خصوصیت مورد وجود ندارد، چون مورد را هم مورد ذکر قرار داده است و هم اطلاق را درباره مورد در نظر گرفته است. و حکم هم یک حکم واضحی است که تغسل ناحیه الی آنجایی که یقین داری که به آن نجاست اصابت کرده تغسیل کنید کافی است. دلالت کامل و اطلاق معلوم و محرز است و از این اطلاق استفاده می کنیم. اینجایی که شئ متنجس است و به باطنش هم نجاست نفوذ کرده و قابل تطهیر و قابل عصر و دلک و فرک نیست، به غسل ظاهر اکتفاء بشود و آنچه که در متن فتوا آمده است درست است ان شاء اللہ.

سوال: روایتی که خواندید درباره لباس بود که قابل عصر است.
جواب: با الغاء خصوصیت که هر چیزی که متنجس بشود آن هرچند مثال زده است ثوب را ولی ثوب هیچ گونه خصوصیتی ندارد. هر چیزی که متنجس بشود می توانید همان ناحیه ای که متنجس شده است تغسیل کنید.

[1] التنقیح فی شرح العروه الوثقی، سید ابوالقاسم خویی، ج4، ص66.

[2] مستمسک العروه الوثقی، سید محسن حکیم، ج2، ص39.

[3] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج2، ص1056، ابواب نجاسات، ب38، ح8، ط اسلامیه.

[4] مصباح الفقاهه، سید ابوالقاسم خویی، ج6، ص292.